

Delving into the Concept of "Consorting in an Honorable Manner" in Verse 19 of Sūrat al-Nisā' and its Role in the Legal Duties of Couples

Sa'id SayyidHusayni¹
Rasoul MuhammadJa'fari²

Abstract

The main source of the well-known rule "consorting in an honorable manner" is the Qur'anic command, " *Wa 'āshirūhunna bi al-ma'rūf* (Consort with them in an honorable manner)". With the lexical analysis of the term *ma'rūf* we find that the meaning of the mentioned command is consorting in a conventional way, not good socializing in the sense of socializing with purity and sincerity. What confirms this view is the contrast established in the Qur'an between honorable manner and harmful (*ḍirārī*) manner. The authors of jurisprudence rulings have given two main definitions for *ḍirār*. Some have translated it with the same meaning as harm, and others have translated it as harm and restrain (*ḍiḳ*) and constriction (*ḥaraj*). The result of this inference is that in married life, the creation of an executive guarantee and the legal responsibility of abandoning a "consorting in an honorable manner" is conditional on an unconventional consorting or *ḍirārī* consorting. As a result, contrary to the definition of honorable consorting provided by jurists and considering it to mean kindness and intimacy in the family, it does not have a guarantee in its application; unless abandoning the good company leads to marital ill-conduct or harmful behavior. This research, with the aim of providing a new definition of the *ma'rūf* rule, after collecting the sources in a library manner, has analyzed the data conceptually with a descriptive method.

Keywords: *ma'rūf*, honorable consorting, harmful behavior, good company.

1. (Corresponding Author) Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Islamic Law, Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran.

2. Associate Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran.

واکاوی مفهوم «معاشرت به معروف» در آیه ۱۹ سوره نساء و نقش آن در تکالیف حقوقی زوجین*

سعید سیدحسینی^۱
رسول محمدجعفری^۲

چکیده:

منبع اصلی قاعده معروف «معاشرت به معروف»، امر قرآنی «و عاشروهنّ بالمعروف» است. با تحلیل واژگانی «معروف» پی می‌بریم که مراد از امر مذکور، معاشرت به نحو متعارف است، نه حسن معاشرت به معنای معاشرت با صفا و صمیمیت. آنچه این برداشت را تأیید می‌کند، تقابلی است که در قرآن میان رفتار به معروف و رفتار ضراری برقرار شده است. نویسندگان قواعد فقه برای ضرار دو تعریف عمده بیان کرده‌اند. برخی آن را به همان معنای ضرر، و برخی دیگر ضرار را به معنای ضیق و حرج ترجمه نموده‌اند. نتیجه این استنباط آن است که در زندگی زناشویی، ایجاد ضمانت اجرایی و مسؤلیت حقوقی ترک معاشرت به معروف، مشروط به معاشرت غیرمتعارف یا همان معاشرت ضراری است. در نتیجه، بر خلاف تعریفی که حقوقدانان از حسن معاشرت ارائه نموده و آن را به معنای مهربانی و صمیمیت در خانواده دانسته‌اند، به اطلاق خود دارای ضمانت نمی‌باشد؛ مگر اینکه ترک حسن معاشرت به نشوز زوجین یا رفتار ضرری منتهی شود. این پژوهش، با هدف ارائه تعریفی جدید از قاعده معروف، پس از گردآوری منابع به شیوه کتابخانه‌ای، با روش توصیفی، به تحلیل مفهومی داده‌ها پرداخته است.

کلیدواژه‌ها:

معروف، معاشرت به معروف، رفتار ضراری، حسن معاشرت.



* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۶، تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۴/۰۴.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2023.66340.3743

۱- استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسؤل)

eidhosseini72@gmail.com

۲- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

rasulmohamadjafari@yahoo.com

خداوند انسان را بر اساس فطرت، مدنی سرشته و گرایش انسان‌ها به زندگانی اجتماعی نیز مشهود است؛ آن‌سان‌که به باور برخی دانشیان، بسیاری از آیات قرآن بر اجتماعی بودن همه شؤون اسلام دلالت دارند، به طوری که مهم‌ترین احکام و قوانینش مانند حج، جهاد، نماز، انفاق و به طور کلی، تقوای دینی را بر اساس اجتماع قرار داده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹۹/۴) مهم‌ترین و نخستین تجلی گرایش اجتماعی انسان، تشکیل خانواده است. از این رو از مهم‌ترین کانون‌های بشری و شاید مهم‌ترین آنها در آیین اسلام، خانواده است. آغاز شکل‌گیری این بنیان با ازدواج است که به فرموده رسول اکرم ﷺ: «مَا بُنِيَ بِنَاءٌ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ التَّزْوِيجِ». (صدوق، ۱۴۱۳: ۳/۳۸۳) روایات فراوانی به مدارا در زندگی زناشویی و دوری از طلاق توصیه کرده‌اند. تنها برای نمونه، از پیامبر ﷺ روایت شده است که جبرئیل مرا نسبت به زن آنقدر سفارش کرد که گمان بردم طلاق زن سزاوار نیست، مگر اینکه به زنا آلوده گردد. (همان، ۴۴۰/۳)

قوام و استمرار خانواده با تفاهم و تعامل زوجین است که قرآن کریم با تعبیری جامع، آن را معاشرت به معروف شناسانده است؛ «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹). تعبیر مذکور، گزاره‌ای امری است که -با توسعه در مفهوم آیه- تکلیف حقوقی برای مردان در قبال زنان ایجاد کرده و در قانون مدنی نیز نمود یافته است، چنان‌که در ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی آمده است: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند». برخی شارحان قانون مدنی، درباره حسن معاشرت مورد تکلیف این ماده نوشته‌اند: «از جمله تکالیفی که زن و شوهر نسبت به یکدیگر دارند، حسن معاشرت است که این تکلیف با صراحت کامل در عبارت قرآنی «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» آمده است.» (طاهری، ۱۴۱۸: ۳/۱۹۵؛ محقق داماد، ۱۳۸۷: ۲۸۵؛ امامی، ۱۳۷۷: ۴/۴۳۱)

حقوق دانان درباره معنای حسن معاشرت معتقدند: «مراد ماده ۱۱۰۳ این است که سلوک زن و مرد باید با خوشرویی و مسالمت و مهربانی آمیخته باشد. این دو باید از اعمالی که سبب ایجاد نفرت و کینه و غم و اندوه فراوان در دیگری است، بپرهیزند.» (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۲۰۲/۱) همچنین نوشته‌اند: «منظور ماده از حسن معاشرت زوجین با یکدیگر، در حدود عرف زمان و مکان می‌باشد تا بدین وسیله، محیط آرام خانوادگی به وجود آید. بنابراین زن و شوهر باید با خوشرویی و مسالمت با یکدیگر زیست نمایند و بدون داد و فریاد و یا ناسزا و مجادله، روزگار بگذرانند.» (امامی، ۱۳۷۷: ۴/۴۳۰) برخی



دیگر گفته‌اند: «هر رفتاری که همراه با خوشرویی و مسالمت و صمیمیت باشد، از مصادیق حسن معاشرت است.» (صفایی و امامی، ۱۳۹۱: ۱۲۲)

بنابراین بسیاری از حقوق‌دانان، معاشرت به معروف را به معنای حسن معاشرت دانسته و بر اساس امر «عاشروهنّ بالمعروف»، معتقدند داشتن حسن معاشرت امری الزامی است. این در حالی است که بررسی‌های عمیق و دقیق معنایی واژه «معروف» و تحلیل کاربردهای آن در سیاق آیات، با توجه به واژگان همنشین، نشان می‌دهد که «حسن معاشرت» نمی‌تواند معادل مطابقی برای «معاشرت به معروف» در آیه باشد. از این رو پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، در پی پاسخ به این پرسش است که واکاوی مفهوم «معاشرت به معروف» در آیه ۱۹ سوره نساء و نقش آن در تکالیف حقوقی زوجین چگونه است؟

درباره قاعده معاشرت به معروف و مسئولیت ناشی از ترک آن، پژوهش‌هایی چند سامان یافته است؛ مانند مقاله «پژوهشی پیرامون ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی» تکلیف زوجین نسبت به حسن معاشرت با یکدیگر»، نگاشته رفسنجانی و مقدم (۱۳۹۴)، و مقاله «مبانی حسن معاشرت به معروف در نظام حقوقی خانواده از منظر قرآن کریم»، تألیف عظیم‌زاده اردبیلی (۱۳۸۶). مفروض این پژوهش‌ها، تطابق «معاشرت معروف» با «حسن معاشرت» و تبیین آیه یادشده و بسط ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی بر این محور است. این درحالی است که بر اساس رهیافت‌های این پژوهش -آن‌طور که خواهد آمد- چنین تطابقی وجود ندارد.

۱. معناشناسی واژه «معروف»

برای شناسایی معانی واژگان قرآنی باید به لغت‌نامه‌های کهن عربی مراجعه کرد، علت آن نیز تطوری است که برای معانی واژگان در طول زمان پدیدار گردیده است و اکتفا به معنایابی واژگان قرآنی و حدیثی از لغت‌نامه‌های معاصر، موجب خطا در فهم واژه خواهد شد؛ زیرا با دور شدن از صدر اسلام، تطور و تحول معنایی که برای برخی واژگان و اصطلاحات رخ داد و تحولات فرهنگی و سیاسی گسترده‌ای که در جامعه اسلامی شکل گرفت، باعث شد تا دانشیان به تدوین فرهنگ‌های لغوی همت گمارند. (محمدجعفری و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۵۸)

برای واژه «معروف» در کتاب‌های لغت کهن، معانی نزدیک به هم بیان شده است. در برخی از این آثار، بر اساس قاعده «تُعرف الأشياء بأضدادها»، واژه «معروف» به ضد آن، «منکر» معنا شده است: «المَعْرُوفُ: ضِدُّ الْمُنْكَرِ». (جوهری، ۱۴۰۷: ۱۴۰۱/۴؛ فیروز آبادی، ۱۴۱۵: ۲۳۴/۳) در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام نیز چنین تبیینی وجود دارد. در حدیث بلند و معروف «جنود عقل و جهل» این تقابل از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است: «الْمَعْرُوفُ وَ ضِدُّهُ الْمُنْكَرُ». (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۲/۱) برخی لغت‌دانان با توجه به استعمالات مختلف ماده «عرف» در زبان عربی، اصل معنایی «معروف» را آرامش و طمأنینه دانسته و نوشته‌اند: «هرگاه گفته می‌شود امری معروف است، دلالت بر آرامش یافتن بدان دارد؛ زیرا آن‌که چیزی را ناپسند بدارد، از آن دوری کرده و کناره می‌گیرد.» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۸۱/۴) عده‌ای دیگر از لغویان با توجه به کاربردهای مختلف واژه «معروف» در آیات و روایات، به بیان معنای آن پرداخته‌اند. راغب اصفهانی می‌گوید: «معروف اسم است برای هر عملی که حُسن آن نزد عقل یا شرع شناخته شده است. و منکر آن است که به وسیله آن دو ناپسند تلقی گردد.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۱) مصطفوی نیز این معنا را اختیار کرده است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۱۸/۸)

ابن اثیر با بررسی مجموع استعمالات واژه در روایات می‌نویسد: «واژه «المَعْرُوف» - که در روایات مکرر به کار رفته است - اسمی است جامع برای همه طاعات الهی و اعمالی که انسان را به خداوند نزدیک می‌کند و هر کار نیکی که شرع بدان امر کرده و هر قبیحی که شرع از آن نهی کرده است. همچنین «المَعْرُوف» انصاف ورزیدن و معاشرت نیکو با خانواده و دیگر مردم است.» (جزری، ۱۳۶۷: ۲۱۶/۳) طریحی نیز همین معنا را برگزیده و مطالب ابن اثیر - غیر از سخن اخیر او - را گزارش کرده است. (طریحی، ۱۳۷۵: ۹۳/۵) معنایی که ابن اثیر و طریحی آورده‌اند، با درنظر داشتن تقابل معنایی آن یعنی «منکر» است؛ چنان‌که ابن اثیر نوشته است: «المنکر: ضدّ ذلك جميعه». طریحی در آیه «وَ عَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»، معروف را مربوط به منزل و نفقه همسر دانسته است. (همان)

در جمع‌بندی و تحلیل آرای لغت‌دانان درباره واژه «معروف» باید گفت که استعمال این واژه به معنای «امر نیکو و حَسَن» به این اعتبار است که آن عمل نزد عقل یا شرع به نیکویی شناخته شده است. به همین جهت به هر امر نیکی، «معروف» اطلاق می‌شود که در برابر آن، «منکر»، یعنی ناپسند است، از این رو هر جا معروف در برابر منکر استعمال گردید، به معنای فعل پسندیده و نیک است؛ یعنی رفتاری که نزد عقلا شناخته شده و



مقبول است و کسی از انجام آن عمل در آن موقعیت، دچار شگفتی و تعجب نمی‌شود. علامه طباطبایی می‌گوید: «کلمه معروف به معنای هر امری است که مردم در مجتمع خود آن را بشناسند و آن را انکار نکنند و بدان جاهل نباشند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴/۴۰۴) آیت‌الله جوادی آملی در تبیین آن نوشته است: «معروف یعنی آنچه را عقل و نقل معتبر که کاشفان از وحی‌اند، به رسمیت شناخته‌اند. امر به معروف نیز به معنای فرمان دادن به عملی است که عقل و نقل معتبر آن را می‌پسندند و هر آنچه نزد نقل و عقل به رسمیت شناخته نشود، منکر است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۸/۱۶۰)

بنابراین اصل معنای معروف، «شناخته شده» است؛ اما گاهی به معنای کاری که خوبی و نیکی آن نزد شرع یا عقل شناخته شده، به کار می‌رود که در این صورت، به معنای «عمل خیر، کار نیک و امر پسندیده» است و گاهی به معنای کاری که نزد عقلا شناخته شده، به کار می‌رود که در این صورت، به معنای «عمل و رفتار متعارف» می‌باشد. در برخی کتاب‌های لغت معاصر به معنای «عمل و رفتار معمول و متعارف» (آذرنوش، ۱۳۷۹: ۴۳۳) معنا شده است. برخی نیز بر آن، معادل «هنجار» را برگزیده‌اند. (طالقانی، ۱۳۶۲: ۵/۲۷۶)

۲. معروف در قرآن

بررسی مجموع کاربردهای واژه «معروف» در قرآن نشان می‌دهد که این لفظ در قرآن به دو معنا به کار رفته است: ۱- معروف به معنای عمل نیک، ۲- معروف به معنای رفتار متعارف.

۲-۱. معروف به معنای عمل نیک

در قرآن، نُه بار واژه «معروف» در برابر «منکر» قرار گرفته که بیانگر اهمیت فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. در همه این موارد -چنان‌که گفته شد- معروف به معنای فعل نیک و پسندیده است. واژه «معروف»، پنج بار وصف «قول» واقع شده است. برای نمونه فرموده است: «طَاعَةَ وَ قَوْلَ مَعْرُوفٍ» (محمد: ۲۱) و «لَا تُوعِدُوهُمْ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا» (بقره: ۲۳۴). در این موارد نیز معروف به معنای «نیکو و شایسته» به کار رفته است؛ اگرچه در برخی موارد به معنای «معمول و متعارف» گفته شده است. برای نمونه علامه طباطبایی آیه «وَ قُلْنَا قَوْلًا مَعْرُوفًا» (احزاب: ۳۲) را به «کلام معمول و مستقیم و غیر فسادانگیز» تفسیر نموده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/۳۰۹) مورد دیگری که می‌توان به

واسطه قرینه موجود در آیه، معروف را به معنای عمل نیک معنا کرد، آیه «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَقْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا» (احزاب: ۶) است که درباره نسخ نظام مؤاخات نازل گردیده است. (مکارم، ۱۳۷۴: ۲۰۰/۱۷)

بنابراین مجموعه آیات «امر به معروف» و «قول معروف» و سایر آیاتی که در آنها معروف با قرینه به معنای عمل نیک به کار رفته است، حدود ۱۵ آیه می باشد.

۲-۲. معروف به معنای رفتار متعارف

واژه معروف در ۱۷ آیه دیگر به معنای «رفتار متعارف» می باشد. در ادامه با تکیه بر تفسیر المیزان، به اجمال، معنای برخی از آنها تبیین می گردد.

الف) «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۳۳). علامه طباطبایی در تفسیر این فقره از آیه می گوید: «خدای - عزّ و جلّ - خرجی و نفقه را مقید به معروف کرد؛ یعنی متعارف از حال چنین شوهر و چنین همسر». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۳۹/۲) ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی نیز می گوید: «نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن».

ب) «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِصُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمُسْوَعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدْرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» (بقره: ۲۳۶). «مراد آیه این است که بر شما واجب است که هنگام طلاق همسر، اگر در حین عقد مهری برایش معین نکرده باشید، به قدر وسع چیزی به او بدهید که عرف مردم آن را بپسندد.» (همان، ۲۴۴)

ج) «صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا» (لقمان: ۱۵). علامه طباطبایی ذیل این جمله از آیه می گوید: «خداوند می فرماید: بر انسان واجب است که در امور دنیوی و نه در امر دین که راه خداست، با پدر و مادر مشرک خود مصاحبتی معروف و معاشرتی متعارف داشته باشد.» (همان، ۲۱۷/۱۶)

د) «وَأْتِمُرُوا بِبَيْنِكُمْ بِالْمَعْرُوفِ» (طلاق: ۶). در تفسیر المیزان آمده است: «این آیه خطاب به زن و مرد است که [پس از جدایی] در امر فرزند باید با یکدیگر مشورت کنند؛ آن هم به صورت شناخته شده در عرف و عادت؛ یعنی مرد به جهت پرداخت اجرت زایدی و زوجه نیز به جهت کمی اجرت متضرر نشوند و از سوی دیگر، فرزند نیز به خاطر نقص مدت رضاعت ضرر نبیند.» (همان، ۵۳۲/۱۹)



از تحلیل واژه «معروف» با مرور کاربردهای مختلف آن در قرآن به دست می‌آید که این کلمه به جز برخی مواردی که در پرتو قراین، معنای امر نیکو و حسن دارد، در دیگر استعمالات آن - که در بیشتر موارد است - به معنای امر متعارف و مورد قبول عرف می‌باشد. از این رو معاشرت به معروف نیز، به معنای حسن معاشرت یا معاشرت حسن نیست؛ بلکه معنای دقیق آن، معاشرت به نحو متعارف و عدم خروج از حد عرف و عادت است. به عبارت دیگر، خداوند متعال در این جمله به مردان امر می‌کند که در معاشرت با زنان، رفتار نامتعارف نداشته باشند.

۲-۳. تقابل «رفتار به معروف» با «رفتار ضراری»

در برخی آیات قرآن، رفتار به معروف در مقابل رفتار ضرری یا ضراری قرار گرفته است. این تقابل - از باب «تُعَرَفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا» - فهم ما را نسبت به معنای معاشرت به معروف در قرآن و در نتیجه، قاعده معروف و کاربرد آن بیشتر می‌سازد. از این رو در ادامه، آیاتی که در آنها این تقابل مورد تصریح قرار گرفته است، بررسی می‌گردد.

الف) «وَ إِذَا طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ فَلْيَبْنُوا بَيْنَهُنَّ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضَرَارًا لَتَعْتَدُوا» (بقره: ۲۳۱).

در صدر این آیه، خداوند متعال به مردان امر می‌فرماید که تا زمان اتمام عده طلاق، یا به همسران خود رجوع کنند و به طور متعارف آنان را نگه دارند، یا با ترک رجوع، آنان را رها کرده و از آنان جدا شوند. سپس می‌فرماید: نباید رجوع و نگه داشتن این همسران به صورت «ضرار» باشد. در واقع پس از امر به «امساک به معروف»، از ضد آن، یعنی «امساک ضراری» نیز به طور خاص نهی می‌کند و به این ترتیب ضد خاص امساک به معروف را امساک ضراری معرفی کرده و از آن نهی می‌نماید. به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی، از منطوق این آیه برمی‌آید که شوهر باید طبق موازین عقل و عدل و احسان و عرف با زن خود زندگی کند؛ یا طبق همان معیارها زن را آزاد سازد و نباید با قصد ضرر زدن، وی را سرگردان و اسیر خود کند، پس اگر شوهر با انگیزه دربند کردن و اسیر ساختن زن در زمان عده به او بازگردد، کار حرامی انجام داده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۶۱/۱۱)

ب) «و عَلَى الْمَوْلودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَالِدِهَا وَ لَا مَوْلودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ» (بقره: ۲۳۳).

در این آیه پس از اینکه پرداخت نفقه مادر طفل شیرخوار را در دوره رضاعت از وظایف پدر می‌شمارد، تصریح می‌کند که این نفقه به مقدار متعارف است؛ زیرا هیچ کس بیش از وسع خود تکلیف ندارد. آن‌گاه برای تأکید بر اینکه این وظیفه در حد متعارف است، می‌افزاید که نباید پدر از این جهت متضرر شود و رابطه‌ای ضراری میان پدر و طفل از ناحیه این حکم برقرار گردد. به این ترتیب، میان نفقه متعارف و نفقه ضراری، تقابل برقرار می‌سازد.

(ج) «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۱۸۰). «... مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ...» (نساء: ۱۲).

در آیه ۱۸۰ سوره بقره، وصیت را مقید به معروف نمود و در سوره نساء به جای قید معروف، قید «غیر مضار» را برای وصیت قرار داده است و در حقیقت، وصیت به معروف را ضد وصیت مضار تلقی کرده است. از جمع دو آیه روشن می‌گردد که میان معروف و «غیر مضار»، تقابل و تضاد برقرار است.

(د) «أَسْكِنُوهُمْ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُمْ لَنْ يُغْنِيَهُمْ عَلَيْهِمْ وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَارْضَعْنَ لَهُنَّ وَأَجُورَهُنَّ وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ» (طلاق: ۶).

در این آیه نیز تقابلی میان رفتار با زنان مطلقه به صورت ضراری و معاشرت و مشورت به معروف وجود دارد.

(ج) «وَابْتَلُوا الْبَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۶).

در این آیه سرپرستان ایتم این اجازه را یافته‌اند که در صورت نیاز، به قدر متعارف از اموال ایتم مصرف کنند و این حکم را با تعبیر «اکل به معروف» بیان نموده است، که در برابر نهی از «اکل به اسراف و بدار» (زیاده‌روی و شتابزدگی) است. در این آیه اگرچه معروف، به صراحت در برابر ضرر و ضرار قرار نگرفته، اما یکی از انواع رفتار ضرری که متناسب با موضوع غبطه در اموال یتیم است، ذکر گردیده و بر آن تأکید شده است. از این رو به جای «اکل ضرری و ضراری»، از تعبیر «اکل اسرافی و بداری» استفاده شده است.

از مجموع آیات بیان شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که کاربرد واژه معروف در قرآن، به‌ویژه در مواردی که با آیات یادشده قرابت موضوعی و معنایی دارد، در مقابل واژه ضرر و ضرار است و در این موارد، امر قرآن به رفتار به معروف، در واقع امر به رفتار غیر



ضرری و غیر ضراری است. در نتیجه، عبارت قرآنی «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»، به معاشرت غیر ضرری و غیر ضراری امر می‌کند. چنان‌که در مورد وصیت نیز یک‌بار امر به وصیت به معروف می‌نماید، و بار دیگر امر به وصیت غیر مضار؛ یا به‌عنوان یکی از مصادیق معاشرت به معروف، از یک سو امر به امساک زوجه به معروف می‌کند، و از سوی دیگر نهی از امساک ضراری. بنابراین با اطمینان می‌توان اظهار داشت که نقطه مقابل امر قرآنی «معاشرت به معروف»، نهی «معاشرت ضراری» می‌باشد.

۲-۴. معنای معروف در آیه «... وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ...»

بسیاری از حقوق‌دانان بر اساس فقه قرآنی: «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»، معاشرت به معروف را به‌معنای حسن معاشرت دانسته و حسن معاشرت را امری الزامی تلقی کرده‌اند. فقره مذکور در آیه ۱۹ سوره نساء قرار گرفته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُبُوا النِّسَاءَ كُرْهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا».

از امام باقر (ع) نقل شده که این آیه درباره کسانی فرود آمده است که زنان خود را بدون اینکه چون یک همسر با آنان تعامل کنند، نگاه می‌داشتند و منتظر بودند تا بمیرند و اموال آنان را صاحب گردند. از ابن عباس نقل شده این آیه درباره کسانی فرود آمده که همسرانی دارند و از هم‌نشینی با آنان ناخشنودند؛ در عین حال به دلیل مهریه‌ای که بر ذمه دارند، رهایشان نمی‌کنند و به آنان آسیب می‌رسانند تا مهریه خود را ببخشند. آیه از این عمل نهی کرده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۹/۳)

علامه طباطبایی درباره این آیه -که گزاره اصلی قاعده «معاشرت به معروف» در آن قرار دارد- می‌نویسد: «کلمه معروف در اینجا امری است که مردم در جامعه خود آن را بشناسند و مقصود از معاشرت معروف، آن معاشرتی است که مردم آن را می‌شناسند و در بین آنان متعارف می‌باشد. در این معاشرت هر یک از افراد، اجزای تشکیل‌دهنده یک جامعه هستند و نقش هر یک در تکوین جامعه انسانی برابر با دیگر افراد است و هدف، تعاون و پشتیبانی عمومی می‌باشد؛ مردان با قدرت و توانمندی و زنان با عطف و مهربانی، این دو ویژگی مظهر جذب و دفع در جامعه انسانی هستند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۵۶/۴)

۳. ملاک مسؤولیت در ترک معاشرت به معروف

چنان‌که گذشت، در برابر امر به معاشرت به معروف، آنچه مورد نهی شارع قرار گرفته، رفتار ضراری است، از این‌رو آنچه موجب تحقق مسؤولیت می‌شود، ترک معاشرت به معروف به معنای داشتن «معاشرت ضراری» با همسر است. به همین خاطر، جهت درک معنای معاشرت ضراری، به بررسی معنای واژه «ضرار» پرداخته می‌شود.

۳-۱. معنای ضرار

یکی از مباحثی که فقیهان و نویسندگان قواعد فقه، ذیل قاعده لاضرر و در تبیین حدیث مشهور «لاضرر و لااضرار» مورد مذاقه و بررسی قرار داده‌اند، تحلیل معنای ضرار و تفاوت آن با واژه ضرر است. می‌توان مجموع معانی را که برای ضرار بیان شده است، در دو دسته خلاصه کرد:

نخست کسانی که ضرار را به همان معنای ضرر دانسته و میان این دو کلمه تفاوت عمده‌ای قائل نشده‌اند. این گروه که مشهور فقها بوده و اکثریت را به خود اختصاص داده‌اند، برای ضرار این معانی را بیان کرده‌اند: ضرر رساندن متقابل، ضرر در برابر نفع، ضرر مؤکد، ضرر رساندن به تلافی ضرر وارد شده (محقق داماد، ۱۳۸۰: ۱/۱۴۳)، استمرار و دوام ضرر. (سیستانی، ۱۳۹۳: ۱۲۹)

در مقابل، معدودی از فقیهان نظیر امام خمینی، با استناد به آیات و روایات و با تحلیل واژگانی و کاربردی این کلمه در متون اصیل، نتیجه گرفته‌اند که «غالب استعمالات ضرر و اضرار و مشتقات آنها در ضرر مالی و جانی است، به خلاف ضرار و مشتقات آن که کاربرد شایع آن در تضییق و حرج و سختی و کلفت است. بنابراین قالب کاربرد ضرار (باب مفاعله) در معانی مذکور است، نه در معنی ضرر مالی و جانی». (موسوی خمینی، ۱۳۸۷: ۶۵)

نتیجه اینکه «ضرار» مورد نهی که در برابر امر به معاشرت به معروف قرار گرفته است، بر اساس نظر مشهور، امر به ترک «معاشرت ضرری» و بر طبق نظر امام خمینی، «معاشرت حرجی» است.



۲-۳. ملاک مسؤولیت در معاشرت ضرری

چنان‌که در تحلیل واژه معروف بیان شد، معاشرت به معروف داشتن رفتار متعارف در زندگی زناشویی است و معاشرت ضرری خروج از رفتار متعارف و داشتن رفتار غیر متعارف با همسر است. مسأله حائز اهمیت آن است که در پژوهش‌ها و تحقیق‌های حقوقی نیز آنچه در مورد رفتار ضرری و حرجی ملاک مسؤولیت قرار گرفته، صدور رفتار نامتعارف از سوی فرد ضررزننده است، از این‌رو ماده ۱۳۲ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «کسی نمی‌تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود، مگر تصرفی که به‌قدر متعارف و برای رفع حاجت یا دفع ضرر از خود باشد». حقوقدانان در تحلیل ماده مذکور، ملاک تحقق مسؤولیت مدنی در موارد اعمال حق و اجرای قاعده لاضرر را خروج از رفتار متعارف دانسته‌اند. (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۲: ۱۸۲؛ کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۳۱۳)

حقوق‌دانان اسلامی برای تحقق مسؤولیت در باب اتلاف، وجود تقصیر را ضروری نمی‌دانند و ارکان مسؤولیت را منحصر در فعل زیانبار (ضرر) و رابطه سببیت می‌دانند. (محقق داماد، ۱۳۸۰: ۱۱۵/۱) این دیدگاه که برگرفته از پیشینه فقهی بحث ضمان قهری است، امروزه طرفدارانی در میان حقوق‌دانان غربی نیز یافته و قائلان به مسؤولیت بدون تقصیر رو به تزاید است؛ زیرا «در مسؤولیت مدنی هدف اصلی داوری کردن درباره نیکی و زشتی رفتار اشخاص نیست. هدف این است که زیان‌های ناروا جبران شود و آثار کارهای ناشایسته از بین برود». (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۳۶۲/۱)

اما در جایی که ضررزننده در جهت ایفای حق مشروع خود عمل می‌کند، ایجاد مسؤولیت و ضمان، مشروط به رفتار نامتعارف و خارج از عرف است. «تمییز سوء استفاده از حق تنها به تقصیر مالک محدود نمی‌شود همین که زیان‌دیده تجاوز از حدود متعارف را ثابت کند، دادگاه او را از کار مضر باز می‌دارد. تجاوز از حدود متعارف تعبیر دیگری از تجاوز از رفتار انسان متعارف است». (همان، ۴۲۰)

از این‌رو برخی از فقیهان در مسأله روشن کردن آتش در ملک شخصی، معتقدند اگر عرف و عادت چنین اقتضا کند که افروختن آتش موجب سرایت به ملک دیگری است، این کار تجاوز از فعل مأذون شرعی و موجب ضمان است. (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۶۷/۱۲) بنابراین کسی که در راستای ایفای حقوق زناشویی یا در خلال زندگی مشترک به‌گونه‌ای معاشرت می‌کند که رفتار او خروج از رفتار انسان متعارف به حساب می‌آید و

از حدود متعارف تجاوز می‌نماید و چنین معاشرتی موجب ایراد ضرر یا ایجاد تنگنا و حرج برای همسر است، قانون‌گذار از رفتار او ممانعت به عمل می‌آورد و چنان‌که خواهد آمد، ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی در صدد اجرای همین ممانعت است.

۳-۳. مسؤولیت معاشرت ضراری

معاشرتی که یکی از زوجین را دچار ضرر و ضرار نماید، از سوی شارع و قانون‌گذار ممنوع دانسته شده است. مستند این منع، ممکن است قاعده لاضرر باشد. اما در اینکه قاعده مذکور می‌تواند علاوه بر منع و جلوگیری از ضرر، حکم جدیدی را ایجاد نماید و مثلاً به قاضی اختیار طلاق قضایی یا اجبار زوج بر طلاق را بدهد، تردیدهایی وجود دارد. ریشه این تردیدها اختلاف نظری است که نویسندگان قواعد فقه نسبت به حکم‌ساز بودن قاعده لاضرر دارند. به عبارت دیگر، آیا قاعده لاضرر تنها نفی احکام ضرری می‌کند و نقش بازدارنده دارد یا علاوه بر آن، اگر ضرر از ناحیه خلأ قانونی باشد، می‌تواند وضع حکم نماید و نقش سازنده ایفا نماید؟ (محقق داماد، ۱۳۸۰: ۱۶۵/۱)

اما مبنای اجبار زوج بر طلاق یا اجرای طلاق قضایی در شرایط معاشرت و رفتار ضراری، منحصر در قاعده لاضرر نیست، بلکه در خصوص مسأله مورد نظر، روایات خاصی وارد شده است که چه بسا از قاعده لاضرر بی‌نیاز کند. چنان‌که برخی از فقها نیز معتقدند بحث از حکم‌ساز بودن یا نبودن لاضرر، بحثی صغروی است که ثمره چندانی ندارد؛ زیرا در سراسر فقه هیچ مسأله‌ای نیست که فقدان حکم، ایجاد ضرر کرده باشد و تنها لاضرر بتواند برای آن مورد حکم بسازد و هیچ دلیل دیگری وجود نداشته باشد. (خویی، ۱۴۱۳: ۵۶۰/۲؛ سیستانی، ۱۳۹۳: ۲۶۶)

از جمله روایاتی که در اینجا می‌تواند مورد استناد قرار گیرد، روایت ابوبصیر از امام باقر علیه السلام است که می‌فرماید: «مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ فَلَمْ يَكْسُهَا مَا يَوَارِي عَوْرَتَهَا وَيَطْعَمَهَا مَا يَقِيمُ صُلْبَهَا كَانَ حَقًّا عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَفَرِّقَ بَيْنَهُمَا» (صدوق، ۱۴۱۳: ۴۴۱/۳)؛ «هرکس که زنی دارد و لباس و غذای او را تأمین نمی‌کند، بر عهده امام است تا میان آن دو جدایی اندازد.»

در روایت صحیح دیگری امام صادق علیه السلام درباره آیه «وَمَنْ قَدَّرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» (طلاق: ۷) می‌فرماید: «إِنْ أَنْفَقَ عَلَيْهَا مَا يَقِيمُ ظَهْرَهَا مَعَ كِسْوَةٍ وَإِلَّا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا» (همان)؛ «نفقه او را که شامل غذا و لباس همسرش است، فراهم آورد. در غیر این صورت، باید از یکدیگر جدا شوند.»



بنابراین به استناد این روایات، حتی اگر قاعده لاضرر نتواند حکم‌ساز باشد، حاکم شرع می‌تواند در صورت درخواست زوجه، طلاق را جاری نماید. چنان‌که سید یزدی نیز در مواردی که زوج نفقه زوجه را به دلیل مفقودالاثر یا حبس یا اعسار پرداخت نمی‌کند، جواز طلاق توسط حاکم شرع را بعید نمی‌داند و مستند این حکم را غیر از قاعده نفی حرج و ضرر، روایات مذکور می‌داند. (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴: ۸۵/۱)

از این رو قانون‌گذار ایران نیز در تنظیم ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، اجبار بر طلاق و طلاق قضایی را مورد پذیرش قرار داده است. در جریان اصلاح ماده مزبور در سال ۱۳۶۱، فقهای شورای نگهبان درباره امکان طلاق توسط قاضی در صورت اثبات عسر و حرج از امام خمینی استفتاء کردند که ایشان در پاسخ چنین فرمودند: «طریق احتیاط آن است که زوج را با نصیحت و الا با الزام وادار به طلاق نماید و در صورت میسر نشدن، به اذن حاکم شرع طلاق داده شود و اگر جرأت بود، مطلب دیگری بود که آسان‌تر است». (مهرپور، ۱۳۸۸: ۳۰۱)

به این ترتیب قاعده نفی حرج و لاضرر حکم‌ساز تلقی شده است و در جایی که قاعده «الطلاق بید من اخذ بالساق» موجب ضرر زوجه باشد، به حاکم شرع اذن طلاق چنین زنی را داده است.

۴. تفاوت «معاشرت به معروف» با «حسن معاشرت»

با تدبّر در آیات قرآن دانسته شد که ملاک و معیار معاشرت به معروف، رفتار متعارف و مطابق با عرف است. از سوی دیگر، آنچه در برابر رفتار متعارف مورد نهی قرار گرفته، رفتار ضرری و حرجی است. مسؤولیت مترتب بر ترک معاشرت به معروف نیز به سبب خروج از رفتار متعارف و به تبع آن، داشتن معاشرت ضراری ایجاد می‌شود. حتی اگر «معروف» به معنای «حسن رفتار» - و نه رفتار متعارف - دانسته شود و «معاشرت به معروف» به معنای «حسن معاشرت» - و نه رفتار غیر ضراری - تفسیر گردد، در این صورت نیز صرف ترک حسن معاشرت تا وقتی که ایجاد ضرر و حرج ننماید، ایجاد مسؤولیت نمی‌کند؛ زیرا نهی موجود در آیه متوجه معاشرت و رفتار ضرری و حرجی است و تا معاشرت به این حد نرسد، مسؤولیت حقوقی ایجاد نمی‌شود.

حقوق دانان معاشرت به معروف را با عنوان «حسن معاشرت» که در قانون مدنی به آن اشاره شده است، به یک مفهوم دانسته‌اند. منبع اصل «حسن معاشرت» ماده ۱۱۰۳

قانون مدنی است که می‌گوید: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند». برخی شارحان قانون مدنی، درباره حسن معاشرت مورد تکلیف این ماده گفته‌اند: از جمله تکالیفی که زن و شوهر نسبت به یکدیگر دارند، حسن معاشرت است که این تکلیف با صراحت کامل در عبارت قرآنی «و عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» آمده است. (طاهری، ۱۴۱۸: ۱۹۵/۳؛ محقق داماد، ۱۳۸۷: ۲۸۵؛ امامی، ۱۳۷۷: ۴/۴۳۱)

حقوق‌دانان درباره معنای حسن معاشرت معتقدند: «مراد ماده ۱۱۰۳ این است که سلوک زن و مرد باید با خوشرویی و مسالمت و مهربانی آمیخته باشد. این دو باید از اعمالی که سبب ایجاد نفرت و کینه و غم و اندوه فراوان در دیگری است، بپرهیزند.» (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۲۰۲/۱)

امامی می‌گوید: «منظور ماده از حسن معاشرت زوجین با یکدیگر، در حدود عرف زمان و مکان می‌باشد تا بدین وسیله، محیط آرام خانوادگی به وجود آید. بنابراین زن و شوهر باید با خوشرویی و مسالمت با یکدیگر زیست نمایند و بدون داد و فریاد و یا ناسزا و مجادله، روزگار بگذرانند.» (امامی، ۱۳۷۷: ۴/۴۳۰)

برخی دیگر گفته‌اند: «هر رفتاری که همراه با خوشرویی و مسالمت و صمیمیت باشد، از مصادیق حسن معاشرت است.» (صفایی و امامی، ۱۳۹۱: ۱۲۲)

چنان‌که روشن شد، حقوق‌دانان و شارحان قانون مدنی، حسن معاشرت را با عناوینی همچون خوشرویی، مسالمت، صمیمیت، مهربانی و ... تبیین کرده‌اند. با وجود این، بیشتر آنان معتقدند حسن معاشرت از سایر حقوق و تکالیفی که زوجین در برابر یکدیگر دارند، جدا نمی‌باشد؛ بلکه سایر موادی که بیانگر لزوم معاضدت در تشییع خانواده، پرداخت نفقه، ادای وظایف زوجیت، منع زن از اشتغال به برخی شغل‌ها و ... می‌باشد نیز در صدد تعیین مصادیق حسن معاشرت است. بر مبنای همین دیدگاه است که امامی، حسن معاشرت را دارای ضمانت اجرایی می‌داند و می‌گوید: «ماده مزبور اگر چه در ظاهر ارشادی و اخلاقی است، ولی از قواعد حقوقی به‌شمار می‌رود و ضمانت اجرای حقوقی دارد، زیرا چنانچه زن سوء خلق و بدرفتاری نسبت به شوهر خود نمود و شوهر به‌وسیله نصیحت و منع او از بدرفتاری، نتوانست او را به حسن معاشرت وادار نماید، زن ناشزه می‌شود و حق نفقه او برای مدت نشوز ساقط می‌گردد. در صورتی که شوهر با زن خود بدرفتاری نماید و از خود سوء خلق نشان دهد و نصایح و منع زن او را وادار به حسن معاشرت نکند، قانون چاره نیندیشیده، مگر آنکه سوء معاشرت شوهر به حدی برسد که



ادامه زندگانی زن را غیر قابل تحمل سازد، که در این صورت به دستور ماده ۱۱۳۰ ق.م.م، زن می‌تواند از دادگاه درخواست کند که شوهر او را اجبار به طلاق بنماید.» (امامی، ۱۳۷۷: ۴/۴۳۰)

به پیروی از این دیدگاه، بیشتر حقوق‌دانان تکلیف مندرج در ماده ۱۱۰۳ ق.م.م را الزام‌آور و ترک حسن معاشرت را موجب ایجاد مسئولیت حقوقی می‌دانند. (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۲۰۳/۱) اما این برداشت با معنایی که با استناد به آیات قرآن درباره معروف و معاشرت به معروف ارائه شد، متفاوت است؛ زیرا در برابر امر معاشرت به معروف، نهی از رفتار ضراری قرار گرفته و به وسیله آن مورد تحدید و تعریف قرار گرفته است. بر این اساس، صفا و صمیمیت و خوشرویی در زندگی زناشویی اگرچه رفتاری پسندیده و نیکو است، اما ترک آن تا زمانی که موجب پدید آمدن حرج یا ضرر در طرف دیگر نشود، از دایره امر به معاشرت به معروف و قاعده معروف خارج است.

نتیجه‌گیری

- ۱- واژه معروف در عبارت قرآنی «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» که منبع اصلی قاعده معروف می‌باشد، به معنای «معمول و متعارف» است.
- ۲- مراد از معاشرت به معروف در قرآن، داشتن رفتار متعارف و ترک معاشرت ضراری است.
- ۳- در زندگی زناشویی، ایجاد ضمانت اجرایی و مسئولیت حقوقی ترک معاشرت به معروف، مشروط به «معاشرت غیرمتعارف» یا همان معاشرت ضراری است.
- ۴- معاشرت به معروف با تعریف ارائه‌شده، با حسن معاشرتی که حقوق‌دانان تعریف کرده‌اند، متفاوت است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۹)، فرهنگ معاصر عربی فارسی، تهران: نشر نی.
۳. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، مصحح: هارون عبدالسلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. امامی، سیدحسن (۱۳۷۷)، حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامیة.
۵. جزری، ابن اثیر مبارک‌بن محمد (۱۳۶۷)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، محقق: محمود محمد طناحی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، تسنیم، محقق: سعید بندعلی، قم: اسراء.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، تسنیم، محقق: حسین اشرفی، روح الله رزقی، قم: اسراء.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین.
۹. حائری شاهباغ، علی (۱۳۷۶)، شرح قانون مدنی، تهران: گنج دانش.
۱۰. خوئی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، مصلح الأصول، قم: کتابفروشی داوری.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم.
۱۲. رفسنجانی، مصطفی؛ محمدیان مقدم، علی (۱۳۹۴)، «پژوهشی پیرامون ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی: تکلیف زوجین نسبت به حسن معاشرت با یکدیگر»، مطالعات راهبردی زنان، سال هجدهم، شماره ۷۰، ص ۴۶-۷.
۱۳. سیستانی، سیدعلی (۱۳۹۳)، قاعده لاضرر و لاضرار، ترجمه اکبر نایب‌زاده، تهران: خرسندی.
۱۴. صدوق، محمدبن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. صفایی، سیدحسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۹۱)، مختصر حقوق خانواده، تهران: میزان.
۱۶. صفایی، سیدحسین؛ رحیمی، حبیب‌الله (۱۳۹۲)، مسؤلیت مدنی، تهران: انتشارات سمت.
۱۷. طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲)، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۸. طاهری، حبیب‌الله (۱۴۱۸ق)، حقوق مدنی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۱۴ق)، تکمله العروة الوثقی، قم: کتابفروشی داوری.
۲۰. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۲۲. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.
۲۳. عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه (۱۳۸۶)، «مبانی حسن معاشرت به معروف در نظام حقوقی خانواده از منظر قرآن کریم»، ندای صادق، شماره ۴۸، ص ۵-۲۷.
۲۴. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (۱۴۱۵ق)، القاموس المحیط، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶)، مقدمه علم حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار.



۲۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰)، مسؤولیت مدنی - الزام‌های خارج از قرارداد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۴)، دوره حقوق مدنی خانواده، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۸. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۹. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۰)، قواعد فقه - بخش مدنی، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۰. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۷)، بررسی فقهی حقوق خانواده، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۱. محمدجعفری، رسول؛ حسینی خامنه، سیدحامد؛ هادوی، اصغر (۱۴۰۰)، «واکاوی معنای «ایطاء الفرش» در روایات نبوی ﷺ»، مطالعات فهم حدیث، سال هفتم، شماره دوم (پیاپی ۱۴)، ص ۲۵۷-۲۷۵.
۳۲. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۴. مکی عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ ق)، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
۳۵. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۷). بدایع الدرر فی قاعدة نفی الضرر؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۶. مهرپور، حسین (۱۳۸۸)، مجموعه نظریات شورای نگهبان، تهران: دادگستر.